

ترجمه قرآن

مشکلات و دیدگاهها

برای آشنا شدن با دیدگاههای مختلف در باره اصول و روش ترجمه قرآن و نیز آشنایی با مشکلات ترجمه قرآن پرسشنامه‌ای حاوی ۶ سؤال تهیه کرده و آن را برای جمع کثیری از علمای حوزه و اساتید دانشگاه و مترجمان و محققان قرآن پژوه فرستادیم. از میهمانان این میزگرد غیر حضوری سه نفر بنا به دلایل مختلف از نوشتن پاسخ عذر خواستند. تعداد نسبتاً قلیلی دعوت ما را لیبیک گفتند که ضمن تشکر از این بزرگواران پاسخهای آنان عیناً در اینجا درج می‌شود. در این مورد دو نکته قابل ذکر است. اولاً برای ارسال پرسشنامه، پس از مشورت با برخی از دوستان حوزه و دانشگاه، فهرست نسبتاً بلندی از افرادی که بنوعی با ترجمه قرآن سروکار دارند فراهم کرده و برای اکثریت قریب باتفاق آنان که توانستیم آدرسشان را پیدا کنیم پرسشنامه را ارسال کردیم. اما بی‌تردید نام برخی از صاحب نظران از قلم افتاده است که همین جا از این عزیزان پوزش می‌طلبیم. ثانیاً عموم پاسخ‌های داده شده دیدگاههایی کلی در باره اصول ترجمه قرآن را بیان می‌کند و با اینکه هیچ محدودیتی در نوع و اندازه پاسخ نبوده، شاید بدلیل ماهیت این گونه سؤال و جواب یا ماهیت سؤالات مطرح شده، پاسخها تا حدی کلی از کار درآمده است. با این حال امیدواریم این مختصر سرآغازی باشد برای بحث‌های جدی در باره اصول ترجمه قرآن.

۱- زمانی بود که مترجمان قرآن می‌کوشیدند قرآن را لفظ به لفظ ترجمه کنند مبادا از خود چیزی بر آن بیفزایند یا از آن کم کنند. در نتیجه این تلاش غیرموجه زبان ترجمه‌زبانی تصنعی و دور از فهم عموم خوانندگان بود. یکی از دلایل بارز مهجور بودن این زبان نفوذ بیش از حد مفردات و حتی صورتهای نحوی زبان عربی در زبان فارسی بود. در ترجمه‌های باصلاح روان تر و فارسی‌تریست سال اخیر با شکلی دیگر از تأثیر زبان قرآن در زبان فارسی روبرو هستیم. زبان این ترجمه‌ها زبانی ادیبانه است و در بهترین این ترجمه‌ها با آیات بسیاری روبرو هستیم که برای عموم خوانندگان ثقیل است. آیا ثقیل بودن زبان ترجمه‌های قرآن اجتناب‌ناپذیر است؟ آیا زبان ادیبانه تنها زبان ممکن ترجمه‌های فارسی قرآن است؟ با توجه به اینکه در صدر اسلام قرآن برای مخاطبان آن قابل درک بود، نمی‌توان دو معیار روانی و سادگی زبان را ملاک زبان ترجمه قرآن قرار داد؟ از آنجا که غرض از ترجمه قرآن انتقال پیام خداوند به زبانی غیر از زبان قرآن است، آیا ترجمه‌های اخیر کوششی "مفید" برای مردمی ترک‌کردن زبان قرآن بوده است یا عمدتاً یک دلمشغولی محققانه و ادیبانه؟

بهاء‌الدین خرمشاهی

تا قرن‌ها یعنی از آغاز تا همین اواخر ترجمه قرآن مجید به فارسی تحت اللفظی بوده است. این امر ناشی از دو انگیزه بوده است. نخست اینکه مترجمان مؤمن یا مؤمنان مترجم می‌ترسیده‌اند که مبادا با دور شدن از نص و مُرَافَظ قرآن، از معنای مراد خداوند دور شوند، یا از پیش خود چیزی بر آن افزوده باشند. دوم که از آن هم صادق تر است این بوده است که صناعت ترجمه و شناخت زبان در حد ابتدایی بوده است. به طور طبیعی امروزه مترجمی که همانقدر خدا ترس و امین و نگران حفظ اصالت معنای قرآن است، قرآن را بسیار مفهوم تر و سراسرتر ترجمه می‌کند. چون مخصوصاً با باب شدن ترجمه از زبانهای اروپایی که بیش از صد سال در کشور ما سابقه دارد افق تازه‌ای به روی ما باز شد. همچنین این گونه ترجمه‌ها غالباً تاریخ و داستان بود لذا مترجم نگران حفظ وسواسی اصالت الفاظ و کلمات نبود. مسأله شناخت زبان یعنی تا حدودی همین اطلاعات اجمالی زبانشناسی که خودآگاه یا ناخودآگاه همه داریم و مترجمان دارند، کار را آسان تر و نتیجه را خوشخوان تر می‌کرد. فی المثل قدما زمانها را خوب نمی‌شناختند لذا مترجم قرآن همه ماضی‌های مطلق را که در عربی هست، به ماضی مطلق ترجمه می‌کرد و به عقلش نمی‌رسید که گاه می‌توان و باید ماضی مطلق عربی را به ماضی نقلی فارسی ترجمه کرد.

یا فی المثل پدیده ماضی. استمراری را نمی‌شناخت و مثلاً عبارت "کنتم اياه تعبدون" را "بودید او را می‌پرستید" ترجمه می‌کرد به جای "او را می‌پرستیدید". اما در باره ثقیل بودن بعضی از عبارات بعضی از ترجمه‌ها باز هم عیب به مترجم برمی‌گردد. در قرآن هیچ معنایی نیست که علی‌الاصول قابل

بیان به فارسی سراسری نباشد. البته منکر اُفتِ ترجمه نسبت به متن اعلای اصلی نیستیم. ولی ثقل بعضی ترجمه‌ها قابل پرهیز است. زبان ادیبانه تنها و بهترین زبان و بیان برای ترجمه قرآن نیست. باید دید امروزه بهترین یعنی رساترین و شیواترین زبان و بیان فارسی چیست آیا ادیبانه است؟ به نظر من نثر معیار امروزی ما بهره‌هایی از ادب کهن و متانت ادیبانه قدیمی دارد، اما در بست و یکسره ادیبانه نیست. زبان ادیبانه، قدری مصنوعی و قلنبه است و پیش گرفتن آن غالباً به نقض غرض مترجم می‌انجامد. مترجمان قرآن می‌دانند و باید بدانند که به گرد زیبایی بیان قرآن نمی‌توانند برسند لذا چون به گردش نمی‌رسی واگرد، باید فصاحت را دریابند و در شیوایی و مفهومی ترجمه خود بکوشند. ترجمه‌های اخیر کوششی مفید برای مردمی‌تر کردن زبان قرآن بوده است. کوششهای بزرگانی چون شادروان قمشه‌ای و ابوالقاسم پاینده و از جدیدترها مرحوم رهنما و اخیراً ترجمه‌های موفق جناب آیتی و جناب خواجوی را باید قدر دانست.

دکتر یا حقی

همیشه چنین نیست که زبان ترجمه‌های قرآن تصنعی و دور از فهم عموم خوانندگان باشد. این امر بیشتر ناظر بر ترجمه‌های سده‌های اخیر است که درک صحیح از قرآن یا دست کم درک صحیح انتقال مفاهیم قرآنی به فارسی سستی گرفته است و این عمدتاً به دلیل ضعف و سستی زبان فارسی این سده‌ها و ضعف بنیة فارسی دانی مترجمان بوده است که ممکن است عربی خوب بدانند اما در فارسی کمیتشان لنگ باشد. در مورد ترجمه‌های سده‌های دور بویژه قرنهای چهارم تا هفتم هجری مسأله درست عکس این است یعنی زبان ترجمه‌ها ساده و نزدیک به فهم عامه فارسی زبانان حتی افرادی بی‌سواد و روستایی است. تنها مسأله‌ای که هست ساخت نحوی زبان است که کلیة حالت تحت‌اللفظی پیدامی‌کند به دلیل همان تقیّدی که به اصل کلام خدا برای مترجمان در میان بوده است.

منظورم از ساخت نحوی کلمه‌موردی مثل جای ارکان جمله است که بیشتر از آن که طبیعت زبان فارسی در آن ملحوظ باشد تقیّد به اصل عربی ملاک کار بوده است، و نه فی‌المثل مواردی از قبیل تقیّد به معنی کردن اسم فاعل به صفت فاعلی یا مراعات همه حروف تأکید ثقیله و خفیفه عربی در ترجمه یا معنی کردن فعل مجهول عربی لزوماً به مجهول فارسی. و این نه تنها مشکل چندانی در راه ساده‌نویسی ایجاد نکرده است بلکه ترجمه‌ها یا متون تفسیری قرآن نسبت به سایر آثار منثور فارسی هم‌عصر آن عموماً ساده و روان و مطابق با طبیعت فارسی و حتی بیشتر از موارد مشابه عاری از واژه‌های ترکیبی (عربی - فارسی) نیز هست.

بدون تردید دو ملاک سادگی و روانی باید در ترجمه‌ها مراعات گردد، زیرا ترجمه‌ها برای افراد کم‌سواد و یا دست‌کم کسانی نوشته می‌شود که آشنایی عمیقی با زبان عربی و در نتیجه دقایق فنی زبان فارسی ندارند هر چند در رشته خود متخصص و ذی فن هم به حساب آیند. به نظر بنده ترجمه‌های اخیر قرآن اغلب واجد چنین امتیازی نیست و نتوانسته است به نسبت به پایه ترجمه‌های گذشته برسد.

دکتر سید محمد باقر حجتی

مقدمه یادآور می‌شود زبان قرآن کریم از جهات گوناگون برخوردار از اعجاز می‌باشد:

- از نظر سبک و اسلوب تعبیر.
- تراکیبی که در آن به کار رفته و مفردات و تک واژه‌های آن به گونه‌ای به هم پیوند یافته که با گذر از هر بخشی از این تراکیب به بخش دیگر معنی بدیعتر و دقیقتری را یکی پس از دیگری القاء می‌کنند.

- در قرآن کریم - به خاطر اینکه به زبان عربی است. این زبان از لحاظ تنوع واژه و رسایی آنها غنی است - کلمات مترادف به مفهوم اصطلاحی آن وجود ندارد. و در نتیجه الفاظی که در قرآن مترادف به نظر می‌رسند هر یک حامل خصوصیتی است متمایز از یکدیگر که ترادف را از آنها سلب می‌کند.
- با توجه به نکته اخیر انتخاب واژه‌های عربی در قرآن با خصیصه اعجاز توأم است. به عبارت دیگر به جای لغتی که در قرآن کریم، مرادف با لغت دیگر به نظر می‌رسد، محال است لغت دیگری را به کار برد: در قرآن کریم، واژه‌های "خالق"، "بارئ"، "فاطر" در جایگاههای مختلفی آمده که نمی‌توان خصوصیات مفاهیم آنها را با تعبیر "آفریدگار" القاء کرد. از آنجا که خداوند متعال بر همه لغات از نظر آگاهی احاطه کامل دارد بهترین آنها را در جای مناسب آن آورده است که این کار از عهده توانایی بشر بیرون است.

بنابراین باید گفت ترجمه قرآن به هر زبانی هرگز نمی‌تواند واجد ابعاد مختلف اعجاز قرآن کریم باشد، و به تعبیر پاره‌ای از علماء، ترجمه قرآن به سان استفاده از اندام مصنوعی به جای اندام طبیعی است، و هرگز ترجمه نمی‌تواند با قرآن کریم هم سطح باشد. به همین جهت پاره‌ای از دانشمندان، ترجمه قرآن را تحریم کرده و ادله‌ای در این زمینه ارائه داده‌اند، به ویژه سید محمد رشیدرضا در مجلد نهم "تفسیر القرآن الحکیم معروف به تفسیر المنار" و دانشمندانی دیگر در کتابهای مستقل راجع به حرمت ترجمه قرآن به طور مبسوط بحث کرده‌اند؛ لکن در نقطه مقابل، راجع به جواز ترجمه قرآن نیز متخصصان و کارشناسان علوم قرآنی کتابها و مقالات متعددی نگاشته‌اند و به نظر نگارنده این مقال برای ترجمه قرآن مانع و اشکالی وجود ندارد، و همانطور که در پرسش اشاره شده ترجمه حرفی و تحت اللفظی نمی‌تواند مفهوم باشد، یقیناً باید در امر ترجمه قرآن به زبان فارسی و سایر زبانها قواعد زبان منقول الیه رعایت گردد. و قهراً ترتیب الفاظ عربی قرآن با ترتیب ترجمه خوب و مرغوب هماهنگ نخواهد بود، پس باید رهیده از چهارچوب دستور زبان عربی در ترتیب الفاظ، قرآن کریم طبق قواعد زبان منقول الیه ترجمه شود؛ لکن چون واژه‌های عربی به تنهایی حاوی خصوصیات و دقایق ظریف است در بسیاری از موارد تک واژه‌های فارسی نمی‌تواند به عنوان معادلی رسا در ترجمه تک واژه‌های عربی باشد، و مترجم قرآن ناگزیر است در ترجمه الفاظ مفرد از واژه‌هایی به هم ترکیب یافته بهره‌گیرد تا بتواند تا اندازه‌ای مفاهیم الفاظ و تراکیب قرآن کریم را به اذهان نزدیک سازد. به نظر بنده ترجمه

ادیبانه صرفاً به عنوان یک هنر می تواند کارساز باشد نه برای تفهیم قرآن، چرا که گاهی ترجمه ادیبانه و هنرمندانه در تنگنای قوافی و لفاظی گرفتار لغزشهای نابخشودنی می شود؛ چنانکه این وضع در ترجمه های ادیبانه کاملاً مشهود است.

نتیجه می گیریم که ایجاز در ترجمه یعنی تراکم سازی ابهام در مفهوم قرآن، و به نظر اینجانب باید روانی را بر ایجاز ترجیح داد و در ترجمه قرآن که هدف آن تفهیم مضامین قرآن است باید ایجاز فدای روانی شود. اگر بنا باشد با ایجاز و لغزگویی قرآن را ترجمه کنیم از هدف ترجمه که تفهیم قرآن است به مسافتی دور و دراز بیگانه خواهیم شد. و چنانکه در سؤال دوم توضیح خواهیم داد باید ترجمه قرآن به گونه ای روان انجام گیرد که به صورت زبان عامیانه و محاورات روزمره در نیاید، بلکه باید خصیصه ای را که بعداً یاد خواهیم کرد در ترجمه رعایت شود.

دکتر عبدالکریم سروش

اصل این سخن که "در صدر اسلام، قرآن برای مخاطبان آن قابل درک بود" محل تردید است. پاره هایی از قرآن چنین نبود، و گاه تقیدات لفظی و معنوی در آن روی می نمود. روان بودن زبان ترجمه و فصیح بودنش، هر دو مطلوب اند. اما مهم آنست که مترجم بداند که در کجا، ابهام و تعقید، مطلوب اند و کجا نه. مجملات قرآن باید مجمل بمانند، متشابهاتش همینطور. ترجمه خوب آن نیست که مجملات و متشابهات را به مبتنیات و محکومات بدل کند. بلکه باید آینه وار، اصل را با همه چگونگی هایش منعکس سازد. فی المثل پاره هایی از آیات جبر و اختیار، گاه قویاً موهم جبر و گاه موهم اختیارند. این ابهام در ترجمه نباید زده شود و مترجم بنا بر مشرب کلامی خویش نباید در ترجمه از لفاظی استفاده کند که کفه معنار باسوی رأی خویش متمایل سازد. این قرآن که متش ادب آموز و حیرت افکن و کلافگی آور صدها مفسر و متکلم بوده است، باید ترجمه اش هم چنین باشد و روانی و فصاحت باید در خدمت چنین مقصدی در آیند.

این جانب ترجمه های اخیر را کوشش هایی مفید یافته ام، و از آن میان ترجمه های ادیبانه را بیشتر می پسندم.

دکتر سید جلال الدین مجتوبی

چنانکه اشاره کرده اید ترجمه لفظ به لفظ به صورت نوشتار در زیر کلمات دور از فهم خوانندگان است. زیرا غالباً به شکل صحیح جمله بندی در زبان فارسی نیست. گاهی بدون حرف ربط و نسبت حکمیه است، و از این رو خواننده معنی و مفهوم درست و کاملی به دست نمی آورد. این هم معلوم نیست که هم چنین مترجمانی این بوده است که مبادا از خود چیزی بر آن بیفزایند یا از آن کم کنند، بلکه ممکن

است دلیل دیگری داشته باشد ...

اینکه مرقوم داشته‌اید در بهترین ترجمه‌های فارسی بیست سال اخیر با ترجمه آیات بسیاری روبرو هستیم که برای عموم خوانندگان ثقیل است، این نقص بدان دلیل است که هیچ ترجمه از آیات قرآن - بر فرض آنکه صحیح و دقیق باشد، که کمتر چنین است - برای فهم همه آیات کافی نیست و کمتر آیه‌ای است که بی توضیح عبارات و تفسیر معانی و مطالب آن (لااقل به اختصار) با همان ترجمه صرف برای خواننده مفهوم و روشن باشد. از این رو برخی از مترجمان خلاصه‌ای از تفسیر را با ترجمه خود به هم آمیخته‌اند. لیکن چنین کاری به هیچ رو جایز نیست و متن قرآن را با سخنانی درست و نادرست از خود یا مفسران درآمیختن توجیهی ندارد و در واقع نه ترجمه است و نه تفسیر و قابل اعتماد هم نیست. اما ثقیل بودن ترجمه‌های قرآن به چند سبب است. یکی به سبب همان ترجمه صرف است که بدون توضیح عبارات و مطالب آن برای خواننده نامفهوم و ناروشن است و دیگر آنکه برخی از مترجمان یا خواسته‌اند فارسی سره به کار برند، در این صورت ترجمه بسیاری از کلمات آنها برای مردم ناروشن و نامفهوم است، یا خود مترجم مطلب را درست درک نکرده و بنابراین بیانش روشن نیست ... از این رو ثقیل بودن ترجمه‌ها ناگزیر و بدون چاره نیست. و زبان ادیبانه که به آن اشاره شده است زبانی است مفهومی و روشن و در دسترس نه مغلق و پیچیده و با کلمات و عبارات مهجور و دور از فهم مردم. بنابراین دو معیار روانی و سادگی زبان منافاتی با ادبی بودن آن ندارد بلکه ادبی بودن زبان مستلزم آنهاست.

در باره سؤال آخر باید گفت برخی از ترجمه‌های اخیر تا اندازه‌ای و از جهاتی مفید است لیکن بعضی از آنها چندان مفید نیست و مترجم آنها ارزشیابی درستی نسبت به ترجمه خود نداشته است و تصویری خیلی بیش از واقعیت نسبت به کار خود داشته است. در ترجمه‌های اخیر می‌توان گفت کوششهای سودمندی صورت گرفته است و سابقه و تجربه‌ای برای آیندگان به جا مانده است، اما هیچ یک از آنها بدون لغزشها و نقصها و نارسایی‌ها نیست و خواننده نمی‌تواند یقین کند که آنچه می‌خواند برگردان کلام الهی به زبان فارسی است (برخلاف یکی از مترجمان که چنین ادعای بزرگی کرده و متأسفانه کم خطا نکرده است) - صرف نظر از فصاحت و بلاغت قرآن که قابل انتقال به هیچ زبانی نیست. نشان دادن لغزشها و اشتباهات و افتادگیهای سهوی یا عمدی و در نیافتن درست کلمات و عبارات آیات، بی‌اغراق یک کتاب هزار صفحه‌ای می‌طلبد تا یکایک آنها به شرح آید، و چنین کاری خالی از پی آمدهای ناگوار نخواهد بود، هر چند در اصلاح کار و عبرت گرفتن مفید است.

حسین استاد ولی

الف - صرف نظر از انتقال دقیق و همه جانبه مفاهیم قرآن از نظر معارف، استعارات، تمثیلات، حذف و ایصال‌ها و ...، بی‌گمان انتقال آنها در حد معمول و رساندن مقصود گوینده (خدای متعال)

میسراست و اگر چنین نبود دعوت اسلامی همگانی نمی‌بود. البته انتقال این مفاهیم هم از یک ترجمه صرف دور از انتظار است و گرنه نیازی به تفسیر و نگارش این همه مجلدات قطور تفسیر پیدا نمی‌شد. بنابراین ثقیل بودن زبان ترجمه اجتناب ناپذیر نیست و می‌توان از آن کاست.

ب- زبان ادیبانه در ترجمه قرآن کریم نه اجتناب ناپذیر است و نه ضروری. توضیح آنکه: کسانی که زبان ادیبانه را تنها زبان ترجمه قرآن کریم می‌دانند شاید بدین علت است که متن قرآن کریم ادیبانه ترین متن عربی است، بنابراین ترجمه آن هم باید موافق متن باشد تا اثر مورد انتظار را داشته باشد. ولی باید توجه داشت که ادیبانه بودن زبان قرآن کریم موضعی است و مربوط است به اهل همان زبان، آن هم در شرایطی که مسابقت بر سر فصاحت و بلاغت بود و این خود یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم به شمار می‌رفت. ولی امروزه هر چند که این صفت بر جای خود باقی است، اما اعجاز قرآن کریم از وجهه علوم و معارف و فرآورده‌های آن است. و از همین رو انتقال مفاهیم آن، در حد انتظار و معقول، در زبان ترجمه برای اثبات اصالت قرآن کریم کافی است و نیازی به ثقلت زبان ادیبانه نیست.

ج- دو معیار روانی و سادگی زبان ملاکهای خوبی برای ترجمه قرآن کریم است، ولی در صورتی که مطلب هم ساده باشد. اما برخی از معارف قرآنی هست که جز بالسان تفسیر و شرح و تفصیل قابل انتقال نیست، و لذا ترجمه هر قدر هم که از روانی برخوردار باشد باز هم غموض مطلب مانعی ایجاد خواهد کرد.

د- بی شک ترجمه‌های اخیر گرایشی را به مطالعه ترجمه قرآن کریم از سوی خوانندگان فراهم آورده است و تنها یک سرگرمی و دلمشغولی محققانه و ادیبانه نبوده است. و در واقع تأثیر متقابل بوده است، ترجمه‌های روان اخیر خواننده را ترغیب کرده و ترغیب و گرایش بسیاری از خوانندگان، مترجمان را به ترجمه‌های گویا و روان واداشته است.

دکتر ابوالقاسم امامی

ثقیل بودن زبان ترجمه قرآن کریم اجتناب ناپذیر نیست. باید طبیعت زبان قرآن را در پرتو آنهمه توضیحات که در تفاسیر و تاریخ زبان تازی آمده است بشناسیم. و این کار را در زبان فارسی نیز به انجام بریم و سپس ترجمه را آغاز کنیم. آن هنگام است که می‌بینیم دیگر "نقل"ی در کار نیست. در ترجمه قرآن مطلق "زبان ادیبانه" کافی نیست، زبانی باید استوار و پایاپای با قرآن.

قرآن در صدر اسلام با وجود متشابهات اش قابل درک بود- آن چه همه را محسور می‌کرد شکوه بیان نیز بوده است که متشابهات در پرتو آن، حتی بر شکوه آن می‌افزوده است. شکوه بیانی قرآن باید درک شود و به قدر توان تقلید گردد. بهره مندی از این جنبه شکوه و زیبایی قرآن را نباید ویژه عربان دانست. ترجمه‌های اخیر، کوششهایی است ارزنده و مشکور و هر کدام متکی بر دیدگاههایی که باید هم با معیارهای آن نقد شوند.

علی صفایی

مشکل اساسی در ترجمه‌های موجود را می‌توان اینگونه جمع بندی کرد:

- ۱- عدم وعی، و عدم درک، و عدم جذب مقصود ابتدایی و نهایی آیه. چون خیال می‌کنند که توجه به مفردات و توجه به ترکیب، می‌تواند جایگزین روابط و جایگاه و فضای کلی آیه بشود.
- ۲- بیگانگی و عدم تسلط بر سبک‌ها و روش‌های زبان فارسی.
- ۳- ناهماهنگی میان زبان ترجمه و زبان قرآن. آنجا که قرآن سرعت و شتاب را القا می‌کند زبان ترجمه کسدار است.

- ۴- ناهماهنگی میان زبان ترجمه و مفهوم دریافتی از قرآن.
- ۵- پای بندی به یک نوع زبان ادیبانه و یا تاریخی. در حالیکه متن قرآن شکلهای گوناگون و انواع متفاوت دارد؛ هیچکس زبان قرآنی سوره بقره و آیات بلند آن را با آیات سوره قمر و یا آیات سوره‌های کوچک در یک سطح قرار نمی‌دهد.

این مشکلات در نتیجه به یک کوشش ادبی و یا دلمشغولی و تصنع زبانی کمک می‌کند. اگر روانی زبان و سادگی آن با جذب معنی و تسلط بر سبک‌های زبان اصل و ترجمه همراه بشود می‌توان به درستی ترجمه رسید و نباید توقع داشت که چنین ترجمه‌ای بدون تفسیر و توضیح بتامی جذب بشود. آنجا که متن محتاج شرح و تفسیر است و حتی ادیب‌ترین و زبان‌شناس‌ترین افراد از تفسیر و توضیح بی‌نیاز نیست چگونه می‌توان بی‌نیاز از تفسیر و شرح در ترجمه بود؟

دکتر نجمه رجایی

ترجمه لفظ به لفظ قرآن در بیشتر موارد مخّل به معنی است و از اینرو کار صحیحی نیست، همچنانکه ترجمه ادیبانه آن هرگاه قابل فهم همگان نباشد روش درستی محسوب نمی‌شود. هرگاه هدف نزول قرآن شناخته شود و در مدّ نظر قرار گیرد این استنتاج، منطقی و واضح خواهد بود که ترجمه قرآن باید دو معیار اساسی داشته باشد: نخست، مراعات کامل امانت و حفظ معنی و مراد آیات، و دیگر رسایی و شیوایی و روانی زبان به گونه‌ای که برای عموم مردم با تحصیلات متوسط قابل فهم باشد. به نظر می‌رسد هر کوششی برای ترجمه قرآن هرگاه به این دو هدف دست نیابد نمی‌تواند کاری پر ثمر قلمداد گردد.

سید محمد علی ایازی

اولاً نکته مهم تعیین مخاطبان ترجمه است. اگر منظور از ترجمه، مردمی کردن استفاده از قرآن و زمینه بازگشت به قرآن و فهم آن است باید عرض شود، گرچه ترجمه‌های اخیر حرکتی ستودنی نسبت به کارهای پیشین است، اما باید به این نکته توجه داشت که ترجمه "سره" در قرآن ممکن است. و به تعبیر

اهل فن، غرض از ترجمه، ترجمان معانی قرآن است، کاری که برخی از این مترجمان معاصر انجام داده‌اند و ناپرهیزی کرده‌اند. مانند اضافه کردن توضیحات در داخل پراکنش و یا ارجاع به پاورقی. به همین دلیل این ترجمه‌ها هم نتوانستند آن هدف را تأمین کنند.

ثانیاً: در ترجمه کتابی مانند قرآن که فاصله زمانی ۱۴ قرن از زمان نزول و مخاطبان و شرایط و خصوصیات و مسائل و پرسش‌ها و استعمال کلمات و واژه‌های آن می‌گذرد، مهم انعکاس آن حال و هواست که با ترجمه‌ای تحت اللفظی یا ادیبانه ممکن نیست. بنابراین اگر بخواهیم جملات آیات را به زبان دیگر منتقل کنیم و یا اعجاز ادبی و بلاغی و بیانی قرآن را نشان دهیم، قطعاً به بعد تربیتی و هدایتی قرآن آسیب رسانده‌ایم. البته اگر هدف از ترجمه، ترجمان پیام خدا و انتقال دعوت پیامبر (ص) به زبان غیر عربی است، چاره‌ای نداریم جز آنکه پا را فراتر از ترجمه بگذاریم. و قهراً معیار روانی و سادگی و پیوستگی مطالب و ارتباط مباحث آیات با یکدیگر و اشاره به سوابق و لواحق کلام در حد رعایت متن را باید در نظر بگیریم.

۲- ترجمه، خصوصاً ترجمه متون مهم ادبی و مذهبی، به بیان عامیانه، "ریخت و ریز" دارد. به عبارت دیگر برای انتقال هر چه بهتر پیام حذف و اضافه امری ضروری است چون دو زبان مکانیسم‌های متفاوتی برای بیان معنی دارند. در چه مواردی می‌توان حذف یا اضافه کرد؟ و یا مقصود قرآن را به صورتی دیگر بیان کرد؟ آیا قرآن را نباید با قید "نسبت" ترجمه کرد؟ آیا همه صناعات لفظی قرآن را می‌توان به ترجمه انتقال داد؟ آیا "روانی" را باید فدای "ایجاز" کرد؟ آیا، برای مثال، در مواردی که از طریق لفظ "تأکید" صورت گرفته است می‌توان تأکید را به "صورتی" دیگر و با استفاده از لفظ دیگر بیان کرد؟ هر ترجمه قرآن لزوماً بر تفسیری از قرآن مبتنی است. آیا می‌توان بر اساس تفسیری که از قرآن می‌کنیم الفاظی را در ترجمه ظاهر کنیم که در قرآن وجود ندارد.

بهاء‌الدین خرمشاهی

چون دو زبان به تعبیر شما مکانیسم‌های متفاوتی برای بیان معنی دارند لذا گاه باید خرده ریزهای زبانی را حذف کرد یا خرده‌ریزهای زبانی را افزود. این همه تأکید در زبان عربی، در فارسی یا بسیاری از زبانها نیست. لذا اگر مترجمی برای خوشخوانی ترجمه‌اش همواره "إن" را به بیگمان یا همانا ترجمه نکند، ایراد اساسی به او نمی‌توان گرفت. "قد" یا "لقد" را قدما به "به تحقیق" یا "به درستی" ترجمه می‌کردند. اگر مترجمی بیانش را به قدر کافی مؤکد بیابد می‌تواند یا "قد" را ببندازد یا دستش در

معادل یابی برای آن باز باشد. فی المثل قید "به خوبی" را هم می توان برای آن به کار برد. همچنین نون تأکید خفیفه یا ثقیله را هم می توان به نحوی که خورند زبان فارسی باشد، ظاهر کرد. یک راهش این است که فی المثل در جمله های منفی که نون تأکید ثقیله دارد، در ترجمه از "هرگز" استفاده شود. مثلاً "لا تحسبنّ رامی توان" "هرگز گمان مکن" ترجمه کرد، و نظایر آن. اما درباره مکانیسمها یا الگوهای بیانی متفاوت هم مثالی بزنم. یکی از مترجمان معاصر قرآن، عبارت "یا ایها الذین آمنوا" را "هان ای کسانی که ایمان آورده اند" ترجمه کرده است. غافل از اینکه آن عبارت طولانی فارسی، اگر فارسی باشد، فحوای غیاب دارد، و "یا ایها الذین آمنوا" خطاب و مهمترین و شایع ترین خطاب قرآنی است. ترجمه سراسر است این عبارت "ای مؤمنان" است. اصولاً الگوی "الذین..." را می توان به نحوی که با روح زبان فارسی وفاق داشته باشد ترجمه کرد: مثلاً "الذین فی قلوبهم زیغ" = "کزدلان"؛ "الذین فی قلوبهم مرض" = "بیماردلان"؛ "الذین یریدون الآخرة" = "آخرت گرایان"؛ "الذین اسودت وجوههم" = "سیاه رویان ودهها نظیر آن. اما درباره اینکه هر ترجمه ای تفسیر آمیز است، با شما موافقم منتها دخالت عنصر تفسیری را باید به حداقل رساند. اما چاره ای جز استفاده از آن نداریم. در ترجمه بسیاری از عبارات آیات قرآنی اگر مترجم با احتیاط تمام و پس از مراجعه به تفاسیر اصیل قرآن، کلمه ای روشنگر و ابهام زداز خود - و بهتر که در داخل قلاب باشد - نیفزاید، معنای عبارت دیرباب یا مبهم، یا ناقص و نارسا خواهد بود. منتها این افزایشها هر چه کمتر باشد بهتر است، و افراط در آن ترجمه را به ترجمه آزاد و نقل به معنا شبیه خواهد کرد چنانکه ترجمه خوب و خوشخوان شادروان الهی قمشای هرگز ترجمه ای صرف و بی تفسیر نیست، بلکه ترجمه ای آزاد و تفسیر آمیز است و جز اغلاطی که در آن راه یافته و در هیچ ترجمه ای تاکنون نداریم که راه نیافته باشد، حسن و عیب اصلی آن همین است. حسنش به درد عامه می خورد و عیبش خواص قرآن پژوهان را خوش نمی آید. اگر بخواهیم عناصر تفسیری غیر لازم و افراطی ترجمه مرحوم قمشای را بزداسیم، حجم ترجمه ایشان به حدود نصف اینکه هست تقلیل می یابد.

دکتر یاحقی

سؤال بسیار فشرده و متضمن چندین مسأله مجزاست:

بی تردید هر ترجمه ای به تعبیر سؤال، ریخت و ریز دارد، زیرا هر زبانی برای خودش هویت و ساختار مستقلی دارد که بتامه به زبان دیگری - هر چند زبانی بسیار پیشرفته و نیرومند باشد - قابل انتقال نیست. بنابراین هر ترجمه خوبی بناگزییر تا حدود زیادی نقل به مفهوم است. مسأله این است که در مورد ترجمه قرآن، بویژه اگر بر دست مسلمانی بخواهد صورت بگیرد، قیدهایی شرعی در میان است و او نمی تواند طبق موازین اعتقادی خویش ترجمه خود را کاملاً از نفوذ اصل قرآن آزاد کند، که اگر این کار مجاز بود، مقداری دست مترجم باز تر می شد. به لحاظ نفس ترجمه می توان قرآن را هم به صورت دیگری بیان کرد. اما این کار از نظر شرعی و اعتقادی مجاز نیست. بعلاوه مقدار زیادی از دشواری

ترجمه قرآن علاوه بر این قید به مسایل فنی و بلاغی خاص قرآن مربوط می‌شود. شعر حافظ را چقدر می‌توان به زبان دیگری ترجمه کرد؟ و اگر ترجمه شد چه لطفی خواهد داشت؟ قرآن از شعر ناب هم هنری تر و فنی تر است و در نتیجه برگرداندن آن به زبان دیگری به همان میزان دشوارتر می‌شود. بنابراین ناگزیریم قید "نسبیت" را در مورد ترجمه‌های قرآن بپذیریم، یعنی چه بخواهیم و چه نخواهیم هر ترجمه‌ای از قرآن یک ترجمه نسبی و بسیار دور از اصل آن خواهد بود.

ترجمه تمام تأکیدها و حروف و قیود خاص زبان عربی به فارسی ضرورتی ندارد و به نظر من به تقید شرعی کار هم لطمه‌ای نمی‌زند. هر چند در مواردی هم می‌توان تأکید یا تعجب و انکار و ... را با صورتهای متعارف در زبان فارسی که لزوماً تحت اللفظ عربی آن هم نخواهد بود برگرداند.

بی تردید هر ترجمه‌ای از قرآن اگر نه بر اساس یک تفسیر که بر پایهٔ وجهی از وجوه قرآن مبتنی خواهد بود چون در برابر هر کلمه عرفاً در ترجمه یک کلمه بیشتر نمی‌آوریم. حتی خود تفسیرها بدون تردید به وجه یا وجوهی از قرآن نظر دارند.

دکتر سید محمد باقر حجتی

در پاسخ قبلی تا حدودی جواب پرسشهای بالا روشن شد و قطعاً باید در ترجمه اضافاتی درج گردد تا مراد آیات قرآنی روشن شود و در مواردی اندک حذف و اسقاطی صورت گیرد، مانند "موصولات اسمی" که در بعضی موارد ذکر معادل فارسی آن، تعبیر را از رونق و بهاء می‌اندازد. اضافات یاد شده باید به همان دلیل که قبلاً یاد کردیم در ترجمه رعایت شود، چرا که پاره‌ای از لغات و نیز ترکیبات قرآنی به گونه‌ای است که بدون ارتکاب اضافات آنچنانکه شاید و باید، مفهوم نیست. به عنوان مثال در "لحلیم اوامه منیب" یا "خزرا کعاء اناب" انا به چه گونه می‌توان با واژه‌ای بسیط ترجمه کرد. معمولاً به تضرع و زاری و امثال آن برگردان می‌سازند که کالبدی بی‌رویی از واژه‌ای است زنده. هر لغت در زبان عربی دارای روح و کالبدی از نظر مفهوم است، ذکر روح لغت عربی در ترجمه می‌تواند به مفهوم آن حیات بخشیده و آنرا جاندار و آبدار و مطبوع و دلچسب سازد. لغت "انابه" از ساختمان جعلی در زبان است که در ریشه مجرد، سر از "تاب" برمی‌آورد که به معنی نیش "نیشتر" است و کار نیشتر عبارت از قطع و بریدن می‌باشد. درست است که این واژه در استخدام مفهوم تضرع و زاری و مانند آن در آمده اما در روح این لغت باید قطع کردن و گسستن را در مد نظر داشت. اگر ابراهیم "حلیم اوامه و منیب" است انابهٔ او عبارت از گسستن از غیر خدا و پوچ انگاشتن علل و اسباب مادی و پیوستن به خداست و انابهٔ او یعنی نیست انگاری ماسوی الله و گسستن از آنها و پیوند یافتن با خدایی که هستی واقعی از آن اوست. این حالت عرفانی را که در روح مفهوم واژه "انابه" وجود دارد چگونه می‌توان با تضرع و زاری الفا کرد. قهراً باید در برگرداندن کلمه "منیب" به زبان فارسی از قالب بیانی بهره جست که با ترکیب چند واژه فارسی صورت می‌پذیرد تا روح این لغت را در کالبد مفهوم متعارف آن نفوذ بخشد. در چنین صورتی ترجمه

قرآن می‌تواند مانند خود قرآن دارای چهره و اندامی زنده و برخوردار از جاذبه باشد. در مورد تأکیدهایی که در قرآن دیده می‌شود نمی‌توان از ترجمه‌های کلاسیک و سنتی و حرفی بهره گرفت؛ زیرا چنین ترجمه‌ای، نامطبووع و ناخوش آیند می‌باشد. و چون مورد تأکید در قرآن، متنوع است نمی‌توان گفت چه ضابطه‌ای را باید رعایت کرد. باید به صورت موضعی گزارش نمود. مثلاً در "فسجد الملائکه کلهم اجمعون" باید گفت فرشتگان، همه و همه سجده کردند... تا شمول و استغراق با چنین ترجمه‌ای مورد تأکید قرار گیرد...

با توجه به مطالبی که یاد کردیم اگر اندکی تفسیر در ترجمه راه یابد می‌تواند در تقریب اذهان به مراد کلام الله مؤثر باشد، و صرف ترجمه اعم از حرفی و تحت اللفظی و یا ترجمه آزاد هرگز نمی‌تواند پاسخگوی نیاز مردمی باشد که به زبان عربی و به ویژه به زبان قرآن کریم آشنایی ندارند. مردم می‌خواهند بفهمند قرآن چه می‌گوید و ترجمه هم برای این است که مردم طی گزارش فشرده‌ای با محتوای قرآن کریم آشنا گردند. ترجمه‌های موجود که احیاناً از تعابیر قرآن فشرده‌تر و یا اندکی مبسوط‌تر است نمی‌تواند راه‌گشایی فراسوی فهم قرآن باشد و مردم را به شکوه و عظمت مفاهیم آن مأنوس گرداند و یا به عکس - و هر چند هم ادیبانه باشد - حاصلی به دست نمی‌دهد. لذا علاوه بر آنکه باید از قالب تراکیب فارسی و آبرومند در ترجمه بسیاری از تک و واژه‌های قرآن در امر ترجمه بهره گرفت بایسته است اندکی از چاشنی تفسیر با ترجمه عجین گردد تا معنای قابل فهمی را القاء کند.

دکتر عبدالکریم سروش

در این جا مترجم باید از تئوریهای زبان شناسی و معرفت شناسی خود بهره گیرد. زبانهای مختلف برای القاء معنای واحد، شیوه‌های مختلف دارند. الفاظی که دال بر محسوسات اند، و بخصوص الفاظی که کارکرد (Function) ها را بیان می‌کنند و از طریق کارکرد، نامگذاری می‌کنند، در ترجمه تفاوت‌های بسیار می‌یابند. "زودپز" در فارسی ترجمه "فشار پز" (Pressure cooker) در انگلیسی است. در آنجا به مکانیزم‌ش توجه کرده‌اند و در اینجا به نتیجه عملش. کتاب و دفتر همینطورند. کتاب در عربی از حیث نسبتش با کتابت و دفتر در فارسی از حیث نسبتش با برگ و غشاء نام‌گذاری شده است. به همین سبب، هیچ اشکالی ندارد که ترجمه لفظی که ناظر به حیثیتی از شیئی است، از لفظ دیگری که ناظر به حیثیت دیگری از همان شیء است (اما هر دو مساوی‌اند یعنی هر دو مصداق واحد دارند) استفاده کرد. این تفاوت حیثیات باید متعلق به زبان عرفی باشد نه زبان فنی. فی المثل ناطق و ضاحک، مساوق‌اند یعنی مصداق منحصر بفرد هر دو انسان است ولی نمی‌توان یکی را در ترجمه دیگری به کار گرفت چرا که مساوقشان از آن زبان فنی ست نه عرفی (خدا و رحمان چطور؟). حال برای مترجم قرآن، این رأی فوق العاده اهمیت دارد که زبان قرآن را چگونه زبانی بداند، عرفی یا فنی یا شعری یا؟ اینها در ترجمه او مداخلیت تام دارند.

اینکه نوشته‌اید هر ترجمه لزوماً بر تفسیری از قرآن مبتنی است سخن مجملی است. حق این است که هر ترجمه خود تفسیری است نه اینکه مبتنی بر تفسیری باشد. حق این است که هر تفسیر (خواه مفصل و مبسوط باشد خواه مختصر و ترجمه وار) مبتنی بر آرای زبان شناختی و معرفت شناختی و ... است.

مترجم باید در باب زبان قرآن رأی داشته باشد. و باید در باب ترجمه و اینکه نقل معنا از زبانی به زبان دیگر، چه فرایندی است رأی روشنی داشته باشد و نیز باید در باب علمی که دانستشان برای فهم قرآن لازم است، رأی داشته باشد. در آن صورت است که بر وی آشکار خواهد شد که فی المثل در "الرحمن علی العرش استوی" باید بگوید "خدا بر عرش مستوی است یا رحمان بر عرش مستوی است" و یا ازین ایجاز درگذرد و رو به روانی و تفصیل آورد و بگوید "خداوند رحمان بر تخت حکومت و تدبیر نشسته است" و یا ...

حسین استادولی

الف - ترجمه هر متنی به تناسب اهمیت و ویژگی آن متن، از اهمیت و ویژگی برخوردار است. از اینرو هر چه کوشش بر حفظ متن صرف می‌شود باید به همان اندازه در ترجمه دقت شود. بی شک اگر در ترجمه قرآن کریم کمترین مسامحه‌ای بکار رود، اثر این مسامحه در دراز مدت آن خواهد بود که ترجمه مذکور کم‌کم حکم واقعیت را بخود گرفته ترجمه واقعی محسوب می‌گردد، و به ویژه باتوجه به کم بها دادن به متن قرآن کریم (در اثر برخی روشنفکرهای نابجا) اینگونه ترجمه‌ها جای متن را گرفته و همان بلایی متوجه قرآن کریم می‌شود که متوجه عهدین شده است.

ب - برای دقت در ترجمه ناگزیر است که حذف‌ها و اضافات با علائم مرسوم نگارش و ویرایش از متن ترجمه جدا شود که هم ایجاز مخل نباشد و هم اطناب مضر را فراهم نیآورد. البته نظر بنده اینست که اگر ترجمه‌ای همراه با متن قرآن کریم، یا ترجمه‌ای صرف از قرآن کریم بدون همراهی با متن قرآن و مطالب دیگر چاپ می‌شود و به عنوان ترجمه دقیق قرآن کریم عرضه می‌گردد باید از این ویژگی برخوردار باشد، و الا موارد دیگری که قرآن کریم ترجمه می‌شود از قبیل استشهاد به آیات در سخنرانیها یا در برخی کتابها و نوشتجات حکم جداگانه‌ای دارد و در آن موارد باید ترجمه مطابق فهم خود گوینده یا نویسنده که از راه مطالعه و تفسیر بدست آورده است به زبان قابل فهم شنونده بازگو شود. بدیهی است که در اینگونه موارد، دیگر حذف‌ها و اضافات صورت خواهد گرفت بی آنکه بشود از ترجمه آیه منحاژ گردد. البته سخن بالا بدین معنی نیست که با ترجمه تحت اللفظی موافقم، که هرگز چنین ترجمه‌ای را نمی‌پسندم، زیرا نه روا است و نه در بسیاری موارد مفهوم و قابل ادراک.

ج - همه صناعات قابل انتقال نیستند ولی تا حدودی قابل انتقال اند. مثلاً برخی از صناعات همچون حذف و ایصال، تشبیه، تمثیل، استعاره و ... در فارسی هم نظیر دارند لذا بخودی خود انتقال می‌یابند و در مواردی که نیازمند به بیان و تصریح است می‌توان از کروش و امثال آن استفاده کرد.

د- در حد امکان باید میان روانی و ایجاز جمع کرد و کیفیت جمع همان قرار دادن اضافات در گروه و امثال آن است که ترجمه هم مفهوم باشد و هم مصون.
ه- در تأکید لفظ مشخصی لازم نیست ولی یکدست بودن خوب است، مثلاً برای آن یک لفظ، برای قد یک لفظ، برای ل یک لفظ و برای انما یک لفظ.

و- در ترجمه قرآن کریم ناگزیر از مطالعه و بررسی تفاسیر است، ولی می توان تفسیر را در میان علامت یا در صورت طولانی بودن در پاورقی قرار داد. البته تفاسیری که مربوط به شرح و معانی لغات است تفکیک آنها لازم نیست بلکه می توان لغت را بر اساس آن تفسیر ترجمه کرد، مگر آنکه اصطلاح عرفی یا شرعی یا قرآنی و ... باشد که حکم دیگری دارد.

دکتر احمد احمدی

در ترجمه قرآن باید نخست معنی آیه را دقیق از روی تفاسیری که انتخاب می کنیم بدست بیاوریم. در واقع باید مجتهد بود در تفسیر و گرنه به صدها آیه می رسیم که باید مراد رادر قالب ترجمه ریخت، مرادی که در دیدگاههای مختلف الفاظ مختلف برای بیان لازم دارد و اگر موضوع و نظر دقیق اتخاذ نکرده باشیم، نمی توانیم معنای درستی عرضه کنیم. ثانیاً تمام قیود و صفات و اجزاء متن را با حفظ خصوصیات بیاوریم. مثلاً *عملوا صالحاً*، با *عملوا الصالحات* متفاوت ترجمه می شود. اولی را باید "شایسته عمل کردند" و دومی را "کارهای شایسته کردند" ترجمه کرد. "هذه ناقة الله لكم آية" باید به "این ماده شتر خداوند است برای شما، آیتی" ترجمه شود تا منصوب بودن آیه را برساند و الا اگر بگوییم: "آیتی است" آن را ترجمه آیه گرفته ایم نه آیه.

حقیقت آن است که باید هم در زبان عربی و هم در تفسیر و هم در زبان فارسی مجتهد بوده و با وسواس تمام بر سر یکایک واژه ها و جمله ها عمر گذارد و از تفاسیر و ترجمه های کهن فارسی واژه واژه برگزید و سنجید و بکار برد، اما مترجم بر زبان فارسی که از زبان عوام تا زبان حافظ و فردوسی و سعدی اختلاف درجه دارد باید به معنی واقعی آن مسلط باشد و ذوق و سلیقه بکار برد، این که می گویم "زبان فارسی به معنای واقعی آن" بدین معنا است که باید بررسی کرد که مثلاً "والعادات ضحباً فالموريات قدحاً" اگر به زبان رزمی فردوسی بیان می شد چه قالبی داشت و اکنون با حفظ امانت کامل در رساندن مراد متن با آن دفتهای بالا، چگونه باید آن را برگرداند؟ و *النازعات غرقاً* ... همین طور.

بهتر است اضافات داخل پرانتز باشد ولی در مواردی اضافه جزء متن ترجمه باید بیاید. باید به الفاظ متن، کاملاً پایبند بود و گرنه ترجمه دیگر ترجمه نخواهد بود. اما در این پایبندی، باید توجه داشت که پاره ای از الفاظ، مربوط به ترکیب و ساختار لفظ متن است و اصلاً معنی خاصی ندارد، مانند *فَ جَوَابِ شَرْطٍ* (= ان جاء حسنٌ فاکرمه) که اصلاً نباید ترجمه شود. تأکید را می توان بصورتی دیگر درآورد. درست است که ترجمه، در واقع تفسیر فشرده ای است ولی نمی توانیم هر چه می خواهیم در ترجمه ظاهر کنیم، مگر اندکی آنهم در میان پرانتز.

علی صفایی

ترجمه درست و ترجمه صحیح، ترجمه‌ای است که تمامی مفهوم دریافتی را بتواند القاء کند و ناچار نمی‌توان به ترجمه الفاظ و مفردات و یا ترجمه تحت اللفظی ترکیب‌ها قناعت کرد. چون روابط و فضای آیات مفاهیمی را القاء می‌کند که باید در ترجمه ملحوظ باشد. و در واقع اینگونه ترجمه آزاد، ترجمه تحت اللفظی حساب می‌شود. هر چند که لفظ در قرآن تمامی آشکار نشده باشد مثلاً در ترجمه ثبت ید اابی لهب و تب ما اغنی عنه ماله و ما کسب. ما می‌خواهیم با توجه به تکرار ثبت و تب و با توجه به کلمه ما اغنی عنه بجای ما اغناه، این مطلب را القاء کنیم که آدمی دو خسارت در وجود و در دستها - قدرت و یا نعمت - دارد و آنجا که آدمی در وجود خسارت دید ثروت و دستاورد او حاصلی نخواهد داشت. و برای او بی‌نیازی نخواهد آورد. آیا، بریده باد دستهای بولهب و بریده باد. ثروت و دستاورد او را بی‌نیاز نکرد. ترجمه تحت اللفظی همین کلمات است؟ ما اغنی عنه، بجای او و بدل او ترجمه می‌شود چون عن معنای بدلیت را دارد. و همین کلمه در ترجمه اینگونه منعکس می‌شود: که غنای ثروت و دستاورد او جایگزین غنای وجودی او نخواهد بود» و کسانی که خود بی‌نیاز و غنی شده‌اند چیزی جایگزین غنای آنها نخواهد بود.

دکتر ابوالقاسم امامی

حذف و اضافه کاری است که مترجمان کرده‌اند ولی کار درستی نیست. در مواردی که یافتن معادل مناسبی در زبان ترجمه دشوار می‌شود آن‌جا دیگر مسأله ناگزیری است. قید نسبیت چرا؟ هدف نباید نسبیت باشد هر چند حاصل کار خود به خود نسبی خواهد شد. هدف باید ترجمه‌ای پایاپای با قرآن باشد، ترجمه‌ای که قرآن را آینه‌وار به خواننده فارسی زبان بنمایاند و گرنه چیزی بین تألیف و ترجمه از کار درخواهد آمد، نه ترجمه خالص. همه صناعات لفظی طبعاً قابل انتقال نیست. باید کوشید تا وضع معادلی در این باب دست و پا کرد.

من در ترجمه قرآن، به جای شرط "روانی" از شرط "پایاپای" دفاع می‌کنم. ادات تاکید اگر در زبان ترجمه معادل نداشته باشد ناگزیر باید آن را در سراسر ساختمان جمله ترجمه دمید، که کار دشواری است. اضافات برآمده از تفاسیر را نباید با متن قرآن درآمیخت. جای توضیحات در حاشیه است. به عبارت دیگر در وسط سخن خدا سخن نگویم بهتر است! مفسران صدر اسلام نیز به هنگام گردآوری قرآن، تفسیرها و توضیحات خود را در لابلای آیات ننوشتند.

دکتر نجمه رجایی

حذف الفاظی جایز است که معادل آنها به نحوی در کلام گنجانده شود و افزودن الفاظی رواست که در انتقال معنی به ذهن خواننده نقش داشته باشد و در هر دو مورد باید با علائمی نظیر کمان و فاصله و

جزآن، به حذف و اضافه اشاره نمود. بدیهی است که این علایم را باید در ابتدای ترجمه به خوانندگان معرفی نمود.

چون تکیه بر همه تفاسیر در ترجمه بسیار مشکل و احتمالاً غیر ممکن است می توان یک تفسیر معتبر را مبنای کار قرار داد و بر اساس آن ترجمه ای ارائه نمود که الفاظی بیش از آیات قرآنی دارد. با این قید که این الفاظ به نوعی از الفاظ اصلی متمایز گردد و نیز تفسیری که مبنای ترجمه بوده در ابتدای کار، صفحه اول - زیر عنوان - یا در مقدمه به خواننده معرفی شود.

در ترجمه قرآن هر یک از عناصر ایجاز و تفصیل و ... باید به تناسب سیاق اصلی آیات مراعات گردد و در ضمن آن روانی و شیوایی کلام هم مورد نظر باشد.

سید محمد علی ایازی

ترجمه قرآن نمی تواند خالی از تفسیر باشد. دست کم، در آیات متشابه و غیر مبین چنین است. اما حتماً بحث های نظری در باره جواز و عدم جواز ترجمه قرآن را ملاحظه فرموده اید که یکی از مسائل مورد اتفاق (اصول موضوعه) آنان، بحث عدم امکان ترجمه دقیق کلمات و مفاهیم خداوند است. پس باید توضیحاتی برای انتقال مفاهیم افزود تا کلمات مبهم و گنگ و غیر مرتبط به نظر نرسد. در اینجا بد نیست اشاره کنم، اخیراً برخی از نویسندگان عرب، برای انتقال مفاهیم قرآن دست به ترجمه های عربی قرآن زده اند و این مطلب نشانگر آنست که قرآن برای عرب زبانها، نه در قالب تفسیر، بلکه در قالب برگردان مفاهیم در شکل زبان و تعبیرات رایج، نیازمند ترجمه است. پس در زبانهای دیگر به طریق اولی، این قید نسبیّت و خارج شدن از قالب های لفظی مطرح است. از اینرو، باید در مقدمه ترجمه، این آب پاکی را بر روی همه دست ها ریخت که هدف، انتقال پیام قرآن است و ریخت و ریزها ناگزیر و اجتناب ناپذیرند.

از این نکته که بگذریم، مسأله وجوه و احتمالات است که کار ترجمه را دشوار می سازد. در اینجا باید به یک احتمال بسنده کرد، یا تعبیری بکار گرفت که همان احتمالات به جمله برگردان منتقل شده باشد. مرکز فرهنگ و معارف قرآن برای آسان کردن این دشواریها، و احتمالات گوناگون، به دسته بندی و استخراج برداشتهایی دست زده است که به ترتیب منطقی از مدلول هر آیه استفاده می شود. که کارهای سه جلد آن به اتمام رسیده است. امید است این حرکت زمینه تحقق ترجمه های دسته جمعی و هدفدار را فراهم سازد.

۳- ترجمه قرآن باید دارای چه مشخصاتی باشد؟ در کدام یک از ترجمه‌های قرآن این مشخصات جمع شده است؟

بهاء‌الدین خرمشاهی

مشخصات اصلی ترجمه خوب قرآن:

۱) امین باشد و تا ضرورت زبانی و معنایی حیاتی ایجاب نکنند، یک کلمه حتی یک واو نسبت به اصل کم یا زیاد نداشته باشد.

۲) دخالت عنصر تفسیری در آن به حداقل رسیده باشد و در حدود یک درصد یا حتی کمتر باشد. دخالت عنصر تفسیری در ترجمه آزاد و در عین حال خوشخوان مرحوم قمشه‌ای به برآورد اینجانب چیزی در حدود پنجاه درصد است. دخالت عنصر تفسیری در ترجمه مرحوم پاینده و در ترجمه جناب عبدالمحمد آیتی در حدود یک درصد و بلکه کمتر است. در ترجمه جناب خواجهی در حدود ۲ تا ۳ درصد است ولی افزوده‌های روشنگر تفسیری رابه درستی در داخل قلاب آورده‌اند. اینجانب هم در ترجمه‌ای که از قرآن مجید در دست دارم و در حال حاضر تا جزء یازدهم پیش رفته است، در حدود یک درصد از عنصر تفسیری روشنگر در داخل قلاب اضافه کرده‌ام.

۳) دارای نثر فارسی پیشرفته و پخته و متین و مفهوم باشد. مراد از نثر فارسی نثر فارسی معیار است که در باره آن در مقاله روانشناسی نثر به تفصیل سخن گفته‌ام. این نثر معیار در عین اینکه استوار است، قلبه و شق و ورق و عصا قورت داده نیست و نه عربی‌گرایی نه عربی زدایی، نه فارسی بازی و سره‌گرایی در آن وجود دارد و در آن بهره‌هایی از فارسی کهن و امکانات بیانی قدیم نثر فارسی، و نیز بهره از فارسی محاوره‌ای در حد معقول هست که به این مورد اخیر اشاره‌ای می‌کنم و مثالی می‌زنم. در ترجمه "اولم تؤمن؟ قال بلی" بعضی از مترجمان آورده‌اند "آیا ایمان نداری؟ گفت آری" که کژتایی ناجوری دارد. همچنین در ترجمه "الست بربکم؟ قالوا بلی" بعضی از بهترین مترجمان معاصر هم لغزیده‌اند و چنین ترجمه کرده‌اند: "آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری". یکی از مفسران در اشاره به همین معنی گفته است که در اینجا در اصل عربی باید "بلی" به کار می‌رفت، نه "نعم". در ترجمه فارسی باید "چرا" که بیشتر شخصیت محاوره‌ای دارد به کار رود: "آیا ایمان نداری؟ گفت چرا". آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا.

همینجا بیفزایم که استفاده از عنصر تفسیری و عنصر بیان محاوره‌ای باید به حداقل باشد، و گرنه راه دادن تعییرات مبتذل روزنامه‌ای و روزمره و عامیانه به ترجمه قرآن، کمال کم لطفی و ندانمکاری است. چنانکه از یکی از فضلاء معاصر در ترجمه قرآن سرزده است و برای آنکه حمل بر غیبت و همز و لمز نشود، به نام مترجم و ترجمه او اشاره نمی‌کنم.

مختصات و مشخصات ترجمه خوب قرآن بیش از اینهاست. فعلاً به همین سه اصل اکتفا می‌کنم

و اشاره‌ای ارزیابانه به ترجمه‌های قرآن که این اصل را رعایت کرده‌اند، در میان می‌آورم. قدیمیترین ترجمه سراسر است که به اصطلاح سرپای خودش بند است و تحت اللفظ افراطی نیست ترجمه نوبت اول تفسیر میبیدی (کشف الاسرار است) که به سه صورت ده جلدی و دو جلدی و یک جلدی (که فقط ترجمه را دارد) چاپ شده است. بعد از آن بهترین ترجمه تحت اللفظ قدیم، ترجمه شاه ولی الله دهلوی است. در عصر جدید ترجمه پاینده از نظر کم دخالت دادن عنصر تفسیری و فارسی شیوا و فصیح قابل توجه است، قطع نظر از ۳۰۰-۴۰۰ غلط و سهو القلم آن که مرحوم علامه فرزانه به آن اشاره کرده است و ادب شرعی و اخلاق علمی ایجاب می‌کند که آن نقد عالمانه همراه ترجمه مرحوم پاینده هم چاپ شود. ترجمه مرحوم رهنما و مرحوم آل آقا هم قابل توجه است. ترجمه تحت اللفظ محمدکاظم معزی هم دقیق و امین است. اما باید در سلسله ترجمه‌های تحت اللفظی به آن نگاه کرد.

از عصر جدیدتر به دو ترجمه قابل توجه و شیوا و خوشخوان اشاره می‌کنم: ترجمه جناب عبدالمحمد آیتی که بنده بحثی در باره آن در کتاب سیری سلوک کرده‌ام. ۲- ترجمه جناب محمد خواجه‌ای که باز بنده نقد و معرفی‌ای بر آن نوشته‌ام و در نشر دانش یکی دو سال پیش چاپ شده است.

دکتر یاحقی

ترجمه قرآن از دو جهت حائز اهمیت است و به عبارت دیگر در ترجمه قرآن اگر برای مسلمانان باشد، مترجم ناگزیر است دو وجه را مورد توجه قرار دهد: نخست وجه شرعی و اعتقادی آن، به این معنی که مراقب باشد اولاً به اصل عبارات به گونه‌ای وفادار بماند که از نظر شرعی و ایمانی اشکالی متوجه کار او نباشد؛ ثانیاً نه چیزی از خود بر آن بیفزاید و نه از آن چیزی بکاهد. وجه دیگر کار، تعهد مترجم به قوانین و نوامیس ترجمه است، یعنی پایبندی به اصول، آشنایی کامل به دوزبان و رعایت ضوابط و قوانین مربوط به فصاحت زبان ترجمه که لزوماً نمی‌تواند چندانی هم بر اصل وفاداری به اصل کلمات و عبارات منطبق باشد. بنابراین کار مترجم قرآن عملاً از مترجم متون دیگر بمراتب مشکلتر است و گویی نمی‌توان این دو خصیصه متناقض را با هم یک جا گرد آورد. با این حال ترجمه‌ای را من موفقتر می‌دانم که بیشتر و دقیقتر توانسته باشد میان این دو اصل جمع کند و رویهمرفته گویایی و صراحت و استحکام زبان ترجمه در آن به نحو بارزتری آشکار باشد، زیرا در حقیقت بنا بر این است که خواننده از زبان اصلی چیزی نمی‌داند و زبان ترجمه به تنهایی باید همه پیام متن اصلی را با تمام ریزه کاریهای ادبی و بلاغی آن به خواننده منتقل کند.

با توجه به این دشواری می‌توانم بگویم هیچکدام از ترجمه‌های موجود قرآن واجد چنین شرطی نیست و هنوز ما با یک ترجمه خوب و تمام عیار از قرآن کریم فاصله زیادی داریم.

دکتر سید محمد باقر حجتی

قبلاً یادآور می‌شویم ترجمه قرآن صرفاً یک کار علمی محض نیست، چنانکه یک کار هنری صرف هم نمی‌باشد؛ بلکه هم یک کار علمی و هم یک کار هنری است؛ چنانکه قرآن کریم هم کتابی علمی است و هم کتاب و اثری هنری و بی نظیر.

مترجم باید هم عالم و دانشمند و آگاه به زبان عربی و دارای اطلاع گسترده‌ای در دین و شریعت باشد و هم باید دارای ذوق و قریحه‌ای در خور و مناسب و سلیقه‌ای خوش باشد. قرآن کریم با اینکه "عربی مبین" است و هیچ کس با دست خالی از کنار قرآن نمی‌گذرد و همه مردم اعم از عالم و عامی می‌توانند از آن سودمند گردند، می‌دانیم سادگی و روانی این کتاب آسمانی توانست قلب میلیونها انسان را به سوی خود معطوف سازد در عین حال که به خاطر روانی، دلچسب و گوارا است و از چنان فخامت و شکوه خاصی برخوردار است که توانست همه فصحاء و بلغاء و سخنوران عصر نزول قرآن و اعصار پسین را به زانو درآورد. در این کتاب الهی ابهت و فخامت و شکوه تعبیر با روانی و سادگی و عذوبت و گوارایی توأم است و این خود یکی از ابعاد اعجاز قرآن را تشکیل می‌دهد چون عذوبت و سادگی بیان با فخامت و شکوه مندی تعبیر در لسان انسانهای عادی و حتی نابغه سازگاری ندارد؛ این دو با هم در تضادند، لکن قرآن کریم در تعابیر خود با هنرمندی ویژه‌ای میان دو این سازش و آشتی برقرار ساخته است و مع الوصف هر کسی فراخور خویش می‌تواند از آن سود جوید. قرآن کتاب شفای ابن سینا و یا اسفار ملاصدرا نیست که دائره بهره گیری از آنها به طبقه خاصی از مردم محدود باشد. عرب زبانان صدر اسلام به مدد قریحه زلال عربی خود هم عظمت این تعابیر را باز می‌یافتند و هم حلاوت و گوارایی مضامین آنرا می‌چشیدند. بطوری که ولید بن مغیره به ابی جهل درباره قرآن می‌گفت: "هم سخنی شیرین و دلچسب است و هم بهاء و درخششی عجیب دارد". و سرانجام گفت "انه ليعلو ولا یعلی علیه": بهتر و فراتر از آن سخن نمی‌توان گفت ... ترجمه چنین کتابی آگاهیهای وسیع علمی و قریحه‌ای عالی را درخواست می‌کند.

مشخصاتی که باید در ترجمه قرآن وجود داشته باشد این است که همه مردم از هر قشری بتوانند در هر جای قرآن مطلبی را بازیافته و به اندازه قدرت درک خود از آن بهره مند گردند؛ اگر گنجوری پر گنجایش باشند و عالمانی فرزانه و پرمایه باشند دریایی از معلومات را در ذهن خود از رهگذر آن بگنجانند، و چنانچه هیچ بهره‌ای از علم هم نداشته باشند از کنار این ترجمه با دست خالی برنگردند؛ "فسالت اودیة بقدرها"، باران که می‌بارد بستگی به ظرفیت دارد. گاهی دریایی به هم می‌رسد و گاهی رودخانه‌ای عمیق، و هنگامی نهری باریک. ترجمه قرآن باید تا حدی نزدیک به خود قرآن و دارای خصیصه‌ای باشد پرشمول که هر کسی بتواند به اندازه ظرفیت خویش از آن مایه برگرفته و از آن سود جوید.

چنین ترجمه‌ای هم علم می‌طلبد و هم هنر، نه هنری که بر اغلاق در تعبیر بیفزاید، و ناگزیر می‌باید علاوه بر سود جستن از علم و هنر و آگاهی و ذوق و قریحه در ترجمه قرآن، مایه‌هایی از تفسیر

بدان راه دهد، چراکه زبان فارسی با تعابیر فشرده خود نمی‌تواند همه مزایایی را که در تعابیر قرآن وجود دارد به خواننده منتقل سازد، حتی نمی‌تواند حداقل این مزایا را القاء نماید. در ترجمه‌هایی که این بنده ضعیف آنها را دیده‌ام نارساییها و لغزشها و اعضالات و اشکالاتی وجود دارد که بازگو ساختن آنها مجالی وسیع را درخواست می‌کند: در پاره‌ای از آنها مطلب، مفهوم نیست، در پاره‌ای دیگر نادرست و یا نارسا است، و شماری از آنها که سعی شده در آنها از لغزشها کاسته شود به قدری کم جاذبه است که فسرده‌گی و دلسردی را موجب می‌گردد. به همین دلیل قهراً به پاسخ سؤال بعدی باز خواهیم گشت.

دکتر عبدالکریم سروش

روان، فصیح، به زبان عرفی، و منعکس‌کننده اجمال و تبیین و احکام و تشابه آیات قرآن.

حسین استادولی

الف- از آنرو که ترجمه قرآن کریم ترجمان و ابلاغ وحی است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، لذا باید:

- ۱- از صحت و دقت کافی برخوردار باشد.
- ۲- از واژگان فارسی مصطلح نه مهجور استفاده شود.
- ۳- روان و گویا و قابل فهم برای افراد متوسط باشد.
- ۴- از آنجا که ممکن است آیه ناظر به واقعه خاصی باشد، بی‌گمان صرف ترجمه کافی نیست و نیاز به شرح هست. لذا باید در متن ترجمه با نشانه مشخص یا در پاورقی به طور اختصار و فشرده به موضوع مذکور اشاره نمود.

ب- ترجمه‌ای مشاهده نشد که این شروط را با هم جمع کرده باشد. زیرا یا دقیق نیستند، یا روان و مفهوم نیستند، و یا متن و تفسیر را مخلوط کرده‌اند و یا اصلاً بدون شرح و توضیح مطلب را رها کرده‌اند و یا فارسی نیستند.

سید محمد علی ایازی

- ۱- مفاهیم گویا، سلیس و منسجم باشد.
- ۲- پیوستگی آیات را نشان دهد، بگونه‌ای که ارتباط بین مجموعه آیات حفظ شده باشد.
- ۳- از آنجا که زبان دین، زبان عرفی است (نه علمی و نه سمبلیک) ثر و گزینش اصطلاحات علمی بر خلاف هدف ترجمه است.
- ۴- باید بین هدف مفهوم بودن و دقیق بودن فرق گذاشته شود. اگر هدف رسایی و انتقال پیام

است، باید هدف مفهوم بودن گزینش شود، گرچه دقیق بودن هم در قالبهای ادیبانه ممکن نیست. با توجه به آنچه گفته شد، می توان در هدف ترجمه، مخاطبان گوناگونی را فرض کرد، و متناسب با آنان نوعی از ترجمه را گزینش کرد، مثلاً ترجمه های بیانی، (در برابر تفسیرهای بیانی)، ترجمه های ادبی، ترجمه برای نوجوانان، ترجمه برای جوانان و قشر تحصیل کرده، برای توده مردم و ... ترجمه ایده آل نداریم، اما ترجمه ای که بتواند پیام قرآن راتا حدی منتقل کند، ترجمه جناب آقای بهبودی است که قالب رایج را شکسته و با ویژگیهای مورد نظر، معانی القرآن را عرضه کرده است. گرچه ایشان نیز احتیاط کرده اند و نام ترجمه و تفسیر را برگزیده اند، اما چرا، که این خود داستان دیگری دارد. از این ترجمه که بگذریم، ترجمه ادیبانه آقای آیتی (ویرایش دوم) قابل توجه است. آقای خرمشاهی هم کاری را شروع کرده اند که قسمتی از آن که ملاحظه شد، قابل توجه است.

دکتر ابوالقاسم امامی

چنان که اشاره شد، ترجمه قرآن باید پایا پای با متن خود قرآن باشد. با روند متن سخن خدا پیش رود. پاس ساختار و ساختمان کلام خدا را و پاس شیوه و شکوه آن را باید داشت تا خوانندگان زبان ترجمه نیز اندکی از بسیار شیوایی و زیبایی آن را هم به کام خویش نه به گزارش دیگران دریابند. تفسیری در آن راه نیابد. هرگونه توضیح در خارج از متن بیاید. سعی مترجمان متأخر مشکور و گامی به پیش بوده است ولی این دیدگاه را تاکنون در چایی ندیده ام. حقیر با همین روش آرمانی دست به تجربه کوچکی زده است. متأسفانه چاپ اول آن نفیس و گران بیرون آمده و در دسترس همگان نبوده است. (نگار- اوقاف ۱۳۷۰). چاپ دوم آن بزودی و ارزان در دسترس خواهد بود تا برای بهبود آن در چاپهای بعدی از نظرات بیشتری سود برم.

علی صفایی

با توجه به خصوصیات ترجمه می فهمیم که ترجمه های موجود همگی ناقص و نارساست و در بسیاری از موارد غلط و نادرست است چون روح مطلب درک نشده و در ترکیب هماهنگی القاء نگردیده است.

مشخصات روانی، سادگی، هماهنگی با مفهوم در شکل و در سبک و حالتها در هیچیک از ترجمه ها نیست.

دکتر نجمه رجایی

مهمترین ویژگی های ترجمه قرآن:

حفظ معنی و رعایت امانت، قابل درک بودن، شیوایی و رسایی، مطابقت با اصل در ایجاز و اطناب و تأکید و

۴- با وجود دردست بودن چندین ترجمه از قرآن، چه دلایلی برای ترجمه مجدد قرآن وجود دارد؟ آیا از نظر علمی و عملی می‌توان به یک ترجمه استاندارد از قرآن دست یافت؟ چنین ترجمه مفروضی باید فردی صورت بگیرد یا گروهی؟

بهاء‌الدین خرمشاهی

این سؤال شما برای من حکم استیضاح دارد. چرا که رطب خورده هستم و دست اندرکار ترجمه قرآن کریم. در ترجمه قرآن کریم، مانند اغلب یا همه ترجمه‌ها، اصلی شبیه به اصل "عدم یقین" فیزیک کوانتوم حاکم است؛ اگر امانت را در حد اعلی رعایت کنیم، خوشخوانی کاهش می‌یابد، اگر خوشخوانی را رعایت کنیم، امانت کاهش می‌یابد. گمشده اعصار قرون، این است که ترجمه‌ای بیابیم یا به دست دهیم که حد اعلای امانت و خوشخوانی و شیوایی (و از آنجا: زیبایی) در آن رعایت شده یا حاصل گردیده باشد. پس هر چه مترجمان صاحب صلاحیت بیشتری وارد این معرکه شوند، باز جا دارد؛ و هنوز به ترجمه کمال مطلوب دست نیافته‌ایم که بگوییم مترجمان جدید دارند دوباره کاری می‌کنند. به قول مولوی: صد هزاران طفل سر بیریده شد / تا کلیم الله صاحب دیده شد. بنده غیر از ترجمه که همراه متن قرآن کریم خواهد آمد، یک کار دیگر هم کرده‌ام که نشان می‌دهد اهل تکرار مکررات و دوباره کاری یا خدای نخواستہ رقابت یا سایر مترجمان نیستم، و آن افزودن توضیحات کوتاه و روشنگر در پای هر صفحه از متن و ترجمه قرآن است، در حدود بیست سطر بلند در هر صفحه که ترتیبی هم داده‌ایم که توضیحات بیست سطری هر صفحه، در همان صفحه تمام شود. اعتقادم این است که بدون این توضیحات حداقلی، درک معنای اصلی و عمیق هر آیه و نیز پیوند آن با آیات قبل و بعد، بر اکثریت عظیمی از خوانندگان، دشوار است، مگر آنکه مدام در دل تفاسیر غوطه بخورند. و این را فقط معدودی از قرآن پژوهان می‌کنند، نه اکثریت عظیم خوانندگان. اما در مورد آرزوی طلایی دستیابی به یک ترجمه استاندارد، بنده بسیار فکر کرده‌ام، و دیده‌ام که شدنی است؛ اما نه یکشبه. راهش این است که گروهی متشکل از بهترین قرآن پژوهان و مترجمان قرآن و فارسی دانان و عربی دانان یا بهتر است بگوییم ادب شناسان عربی و فارسی، به ابتکار و رهبری یک سازمان، فی‌المثل دارالقرآن آیت‌الله گلپایگانی که تا کنون هم منشأ خدمات قرآن پژوهی بسیاری بوده است، جمع شوند و همه ترجمه‌های قدیم و جدید قرآن را پیش خود بگذارند و بهترین آیات و عبارات و تعبیرات و حتی بهترین تک واژه‌ها را از هر کدام

برگیرند به نحوی که یک ترجمه التقاطی به معنای ممدوح و مثبت کلمه فراهم آید که حاصل کوشش هزار ساله فارسی زبانان در ترجمه قرآن و نیز حاصل انتخاب اصلح آن گروه صاحب نظر است یا آنکه دو یا سه ترجمه را که همان گروه بهتر از بقیه می دانند، باهم تلفیق و به گزینی (بهگزینی) کنند.

دکتر یاحقی

مهمترین دلیل، این که ترجمه های موجود هیچکدام نمی توانند مبین و انتقال دهنده تمام معانی قرآن باشند. البته انتظار رسیدن به چنین ترجمه ای هم بیهوده است و عملاً نمی توان به یک ترجمه مطلق که همپای خود قرآن یا حتی چیزی نزدیک به آن لطف و اعتبار داشته باشد، دست یافت.

البته رسیدن به یک ترجمه "خوب نسبی" غیر ممکن نیست، چنین ترجمه ای را هم نمی توان به تنهایی فراهم آورد. گروهی با تخصصها و دیدگاههای مختلف باید بنشینند و با بهره گیری از ترجمه ها و تفسیرهای خوب و کتابهای لغت مخصوص قرآن ترجمه ای حدوداً خوب و قابل قبول، منطبق بر ضوابط درست نویسی فارسی به دست دهند.

دکتر سید محمد باقر حجتی

باید طرحی نو در ترجمه افکند، ترجمه ای که در عین روانی از فخامت تعابیر قرآن کریم نگاهد و مضامین آن را در سطح نازلی فرو نیاورد، بلکه کلمه علیای الهی را بر فرزند و قلوب مردم را به سوی این کتاب چاره ساز و درمانگر دردها و رفاة آفرین و سعادت پرداز و شقاوت سوز جلب کند.

وقتی که گردهم آیی بخردان عالم اعم از جن و انس نتواند مضامینی چون مضامین قرآن را بپردازد آیا می توان ترجمه استاندارد به صورت فردی برای آن ساخت؟! ترجمه استاندارد یعنی ترجمه ای که با ضوابط و چهارچوب مشخصی صورت گیرد. تعیین این ضوابط خود به تبادل فکر و ذوق نیازمند است و این ضعیف راهم نرسد که چنین ضوابطی را ارائه کند و خود نیز ادعایی ندارد که بر ترجمه مرغوبی از قرآن توانا است؛ لکن چون سؤال شد، در کنار گود، کلیاتی ایده آل اظهار شده که باید در ترجمه قرآن رعایت شود. خرده گیری از ترجمه ها بس آسان است؛ ولی انجام این کار مثبت بس دشوار می نماید که خصیصه های لغات و تراکیب و اسلوب قرآن در تخاطب و تفاهم، در ترجمه رعایت شود؛ گفتن و پیشنهاد این مطلب بسیار آسان و روان است اما ورود در آن چنین نیست.

به نظر بنده باید مرکزی غنی از لحاظ نیروی انسانی و اقتصادی در ارتباط با ترجمه قرآن کریم بنیاد گردد، و محققان و اندیشمندان کارآمد نخست در باره ضوابط ترجمه گویا و رسا و صحیح و فخیم قرآن به تبادل نظر بپردازند، مرکزی گسترده و آبرومند و مجهز به تمام منابع و وسایل مورد نیاز با دانشمندانی کارکشته و مجرب و برخوردار از ذوق و قریحه تا بتوان ضوابطی حکیمانه و قواعدی سامان

یافته ارائه کنند. و این کار خود به فرصتی دراز و بذل و وسع و توان و علاقه و اشتیاق نیازمند است و مشتاقانی را می‌طلبید که همهٔ اهتمام خود را در این راه بسیج سازند. آنگاه مترجمانی از خود آنها و یا دیگران که واجد مزایای علم و فن و هنر و ذوق زلال و قریحه‌ای خوش هستند با دقت و حوصلتی کافی به ترجمهٔ قرآن کریم آغاز کنند.

تاکنون ترجمه‌هایی که برای قرآن کریم فراهم آمده چون به صورت فردی آنهم گاهی بدون در نظر گرفتن هدف ترجمه، و گاهی با وجود قلت بضاعت علمی، و گاهی بدون ذوق و یا اعمال ذوق انجام گرفته هیچکدام - علیرغم تفاضلی که در مرغوبیت میان آنها وجود دارد - دردی را دوانمی‌کند! پس چرا نباید چنان مرکز آبرومند و مجهز به وجود آید تا این مشکل را گشوده و دردی که علاقه‌مندان به فهم قرآن را می‌آزارد درمان کنند.

بهرتر است از کارهای فردی در چنین زمینه‌هایی دست برداریم و دست در دست یکدیگر قرار داده، و متخصصان مختلف را در شئون متعدد ترجمه بگماریم تا این مشکل به گونه‌ای اساسی حل شده و راه فهم قرآن برای همگان بازگردد.

دکتر عبدالکریم سروش

داشتن ترجمهٔ استاندارد یا نهایی، ظاهراً ممکن نیست. در ذات زبان ابهامی هست که زدوده ناشدنی است و هر ترجمه‌یی گوشه‌هایی از این ابهام را باز می‌نمایاند. ترجمه‌های مکرر و مجدد قرآن (بشرط عالمانه بودن) ما را به عمق حیرت افکن زبان قرآن، آشنا تر می‌سازد و به همین سبب مطلوب است.

حسین استادولی

الف - با توجه به اینکه ترجمه‌های مذکور شروط گذشته در آنها رعایت نشده دلیلی بر ترجمهٔ مجدد وجود دارد.

ب - ترجمهٔ استاندارد امکان پذیر است ولی مقبول نمی‌افتد. زیرا ترجمه بر اساس نوعی تفسیر صورت می‌گیرد و ما تفسیری استاندارد نداریم که متفق علیه باشد، از اینرو ترجمه‌ای استاندارد نمی‌گردد، ولی ترجمهٔ خوب می‌تواند تا حدی مورد استناد دیگران قرار گیرد و از ترجمه‌های مشوش و پراکنده جلوگیری نماید.

ج - البته چنین ترجمه‌ای اگر به صورت گروهی انجام پذیرد دلپذیرتر است و از خطا و لغزش مصون تر.

سید محمد علی ایازی

۱- اگر پذیرفتیم که زبان همیشه در حال تحول است، و پذیرفتیم که ترجمه قرآن عصری است، ترجمه مجدد قرآن، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. قهراً متناسب با نیازها هر روز باید قرآن را ترجمه کرد، و جذابیت هدایتی بوجود آورد. بگذریم از اینکه تا رسیدن به یک ترجمه خوب و کارآمد از آنچه پیشینیان انجام داده‌اند، راه درازی در پیش است.

۲- با توجه به توضیحات فوق، ترجمه استاندارد نامفهوم است، اما ترجمه پایه مانند ترجمه شاه ولی الله دهلوی ممکن است. اما در هر صورت به اعتقاد اینجانب، الان عصر کارهای فردی به پایان رسیده است، و نمی‌توان فردی را که دارای تخصص‌های گوناگون باشد که بتواند از پس ترجمه کارآمد برآید، یافت. از این روی، باید ترجمه بشکل گروهی باشد. اما این گروهی بودن، معنایش این نیست که چند نفر بطور اتفاقی جمع شوند، بلکه باید افراد متخصص از رشته‌های مختلف را جمع کرد که ویژگیهای زیر را دارا باشند:

۱- همگی عربی و فارسی را به خوبی بدانند

۲- آشنا به معارف اسلامی باشند

۳- تاریخ اسلام و دوران جاهلیت نزدیک به عصر رسالت را به خوبی بدانند

اما اگر گروه مرکب از پنج نفر با مشخصات زیر باشد، می‌توانند ترجمه را شروع کنند:

۱- متخصص در ادبیات عرب. ۲- متخصص در ادبیات فارسی. ۳- متخصص در تاریخ اسلام.

۴- متخصص در تاریخ ادیان. ۵- متخصص در تفسیر.

دکتر ابوالقاسم امامی

تعدد ترجمه‌ها در تاریخ ترجمه قرآن خود نشانه حقیقتی تأسف انگیز است. نشان می‌دهد که ترجمه‌ها تا کنون جای خالی را پر نکرده‌اند. تمهید برای یک ترجمه علمی کاری است دشوار، به دشواری بازگشت به زمان نزول قرآن کریم و بررسی معناشناختی مفردات و ترکیب زبانی که قرآن بدان نازل شده است. در عمل، و در بهترین وضعیت، مترجم به ترجمه ای می‌رسد متناسب با داده‌های تفاسیر و شروح لغوی. منابعی که نکته‌ها و نشانه‌های ارزنده‌ای در بردارند ولی خلأ در جای جای همچنان باقی است.

در کارهای گروهی معمولاً کار در معرض آسیب "تواکل" است. از سویی من ترجمه قرآن را "هنر" می‌بینم، انبازی در کار هنری جای تأمل دارد. مگر بگوییم تنی چند از متخصصان "راستین" اطلاعات "دقیق و رسمی" مورد نیاز ترجمه را از منابع پراکنده و با نظم کامپیوتری آماده کنند و در اختیار مترجم واجد شرایط قرار دهند تا او با فراغ بال به کار خود پردازد و گرنه از دفتر و تشکیلات صرف - لااقل در این باب - کاری بر نمی‌آید که با کارهای دیگر تفاوت عمده‌ای داشته باشد.

۵- آیا جایز یا لازم می‌دانید قرآن را با اتکاء به تفاسیر و به صورت آزاد یعنی به صورت نقل به معنا ترجمه کرد، ترجمه‌ای زیبا و روان که محسنات لفظی داشته باشد ولی نقل کلمه به کلمه قرآن باشد؟

بهاء‌الدین خرمشاهی

تا آنجا که بنده اطلاع دارم سه تن از فضلا قرآن مجید را به ترجمه آزاد و تفسیرآمیز ترجمه کرده‌اند که حدودی هم پسند طبع مردم قرار گرفته است. اولی که مشهور است و ۴۰ سالی از طبع و تجدید طبعهای مکرر آن می‌گذارد ترجمه آزاد شادروان الهی قمشه‌ای است و دومی به قول خودش "نگارش" آقای داریوش شاهین است. سومی که اخیراً به طبع رسیده است ترجمه آقای محمد باقر بهبودی است. البته اولی از سطح علمی و ادبی بالاتری برخوردار است. اما با وجود آنکه به مردم پسندی این سه کوشش اشاره کردم بنده آنها را نمی‌پسندم. بالاخره هر چه کنیم و هر قدر این بزرگواران را عالم و علامه بدانیم، شباهت ناگزیری بین کار آنان و کار مرحوم ذبیح الله منصوری مشاهده می‌شود. اما منصوری کتابهایی را انتخاب می‌کرد که چندان فراتر از قلم گردانها و انشانویسهای خودش نبود. در مورد قرآن مسأله به کل فرق می‌کند. بسیار جرأت می‌خواهد که کسی حاضر شود اطناب و انشای خود را در جنب قرآن عرضه بدارد. می‌دانم که خواهید فرمود این مسأله یعنی ترجمه آزاد و نقل به معنی در مورد "کتاب مقدس" کراراً انجام گرفته و همچنان انجام می‌گیرد و کسی هم برای آن تالی فاسدی قائل نیست. پاسخ در فرق بین قرآن و کتاب مقدس نهفته است. از نظر ما کلمات و حروف قرآن مقدس است. قرآن به عین الفاظ وحی است. ولی عهدین، یعنی عهدینی که در دست هست که این چنین نیست. مگر استفاده از پراتنز و پانویس چه اشکالی دارد. طول حجم ترجمه تفسیرآلود مرحوم قمشه‌ای از بعضی از تفاسیر قرآن از جمله تفسیر جلالین و شبر و مثلاً المصحف المفسر اثر فرید وجدی کمتر نیست. مرحوم قمشه‌ای فقط در بعضی موارد از پراتنز استفاده کرده‌اند، در بیرون از پراتنز هم مثل داخلی پراتنز عمل کرده‌اند. پس غرض خود را از آوردن پراتنز نقض کرده‌اند. یک تعبیه فنی دیگر هم وجود دارد و آن این است که در ترجمه آزاد و تفسیرآمیز می‌توان از دو نوع حروف استفاده کرد. چنانکه استاد دکتر سید جعفر شهیدی افزوده‌های خود بر ترجمه عبارت نهج البلاغه را با حروف ریزتر آورده‌اند و کار درستی کرده‌اند. حاصل آنکه بنده ترجمه آزاد و تفسیرآمیز قرآن را هم از نظر ادب شرعی نمی‌پسندم و هم از نظر اخلاق علمی. نظر بنده افراطی نیست. هنوز بسیاری برآنند که ترجمه قرآن باید تحت اللفظ باشد. این هم قطب دیگری از افراط است. بنده برآنم که ترجمه امروزی قرآن باید غیر تحت اللفظی و در عین حال غیر تفسیری و غیر آزاد باشد.

سید محمد علی ایازی

بدون شک، ترجمه دقیق قرآن بدون مراجعه به تفسیرهای بیانی قرآن ممکن نیست. اما همانطوریکه در پرسش های پیش اشاره شد، اگر هدف از ترجمه انتقال پیام باشد، و در مقدمه ترجمه این هدف تأکید شود. چنین ترجمه‌ای نه تنها جایز، بلکه لازم است.

به عبارت دیگر، حرکت بسوی ترجمه‌های بیانی (در برابر تفسیرهای بیانی) گامی جدید برای بالایش تفسیرهای مطول و کسالت آور است. در این صورت، می‌توان با نثری استوار و بدون حاشیه روی و نقل اقوال، به سراغ مدلول آیه قرآن رفت. طبعاً خواننده با آگاهی به مراد، روح قرآن را در قالب درک مترجم دریافته است و جنبه‌های تربیتی و هدایتی قرآن به مخاطب القاء شده است. برخلاف کسانی که گمان می‌کنند ترجمه تحت اللفظی خواننده را با مفاهیم قرآن زودتر آشنا می‌کند، این روش، خواننده را بهتر با قرآن و کلمات آن آشنا می‌کند، چون با درک روح مطلب، به خاطر سپردن آسان تر است. و از طرفی، دانستن معنای واژه مشکل را برای او حل نمی‌کند.

دکتر سید محمد باقر حجتی

از بحثهای گذشته نتیجه گرفتیم که چنین کاری رواست لکن باید توجه داشت از ذکر هیچ نکته‌ای نباید در ترجمه تفسیری آزاد که در تعابیر و لغات قرآنی وجود دارد فروگذار شود؛ آنچنان مترجم آزاد نباشد مطالبی را در ترجمه بیفزاید که قرآن آهنگ آنها را ندارد و یا دقائقی را نادیده گیرد که قرآن در سوی آن نشان رفته است.

لذا این بنده ترجمه تفسیری را برای قرآن کریم پیشنهاد می‌کنم با توجه به مطالبی که قبلاً بازگو ساختم تا غم قرآن - در عین حفظ و نگاهبانی از منزلت رفیع این کتاب آسمانی - برای همگان میسر گردد.

علی صفایی

در واقع این تنها ترجمه درست و مناسب است گرچه این ترجمه هم مانند اصل بدون تفسیر و شرح نمی‌تواند کاملاً مفهوم باشد و ترجمه آزاد با آن شرایط سابق ترجمه تحت اللفظی حساب می‌شود.

دکتر عبدالکریم سروش

نقل به معنا (با آنکه خود مرز دقیقش با ترجمه روشن نیست) آغاز و جواز بی‌مبالاتی در ترجمه خواهد بود و لذا امتناع از آن، اصلح است.

حسین استادولی

در پاسخ سؤال (۲) بند (ب)، عرض شد که این کار در سخنرانی و احیاناً نگارش یک کتاب یا مقاله که استشهادی به آیه می شود مانعی ندارد، ولی در ترجمه منحصر که با متن قرآن چاپ می شود یا ترجمه ای صرف بدون همراهی با متن قرآن، به هیچ وجه جایز نیست و راه تحریف را می گشاید.

دکتر ابوالقاسم امامی

چنان که گفتیم حقیقت معتقد به ترجمه برابر و پایاپای قرآن است. آفرینش های ادبی هر کدام زیبا و خواندنی اند. هر کدام ارزشی ویژه خود دارند ولی ترجمه، آن هم ترجمه قرآن نتواند بود که قرآن تاریخ و ضبط و نگهداری اش تاریخ دقت و وسواس است.

دکتر نجمه رجایی

نقل به معنا به صورت مطلق و بدون قید جایز نیست. بلکه در مواردی رواست که نقل کلمه به کلمه قرآن، مختل به معنی و مزاحم شیوایی و رسایی کلام باشد.

۶- چگونه می توان دخالت عنصر تفسیر را در ترجمه قرآن به حداقل رساند؟

بهاءالدین خرمشاهی

با رعایت اخلاق علمی و ادب شرعی. به این شرح که مترجم جز در حدود یک درصد و کمتر حق دخالت دادن عنصر تفسیری را در ترجمه خود ندارد. مخصوصاً آنجا که ترجمه متن مقدسی چون قرآن باشد که به عین الفاظش وحی است و بنیاد یک تمدن و چندین اجتماع (جهان اسلام) بر آیات و عبارات آن بنا شده و همچنان استوار است. در پاسخ به سؤالات پیشین هم از مسأله تفسیر در ترجمه قرآن سخن گفتیم. اگر مترجم قرآن احساس کند که باید خیلی چیزها بر ترجمه خود بیفزاید تا مفهوم واقع شود مشکل را در دو جا باید جست و جو کرد؛ یا عیب از ترجمه اوست، یا مسأله در نگاه او به قرآن ریشه دارد و او در واقع دوستدار تفسیر قرآن است. طبق آمار و عملکرد اینجانب در ترجمه هر صفحه ۱۵ سطری از قرآن (در طبع عالمگیر عثمان طه = مصحف المدینه = قرآن چاپ ملک فهد که اصل آن همان کتابت عثمان طه و طبع دمشق است) به طور متوسط نیاز به افزودن ۱ تا ۲ و گاه حداکثر تا ۳ کلمه

از سوی مترجم در داخل قلاب است. و این از یک تا یک و نیم درصد کلمات قرآن بیشتر نیست. و بیشتر بودنش جایز نیست.

دکتر سید محمد باقر حجتی

ضابطه قابل انتقال برای پاسخ به این سؤال وجود ندارد، باید از ایجاز بهره جست و از اطناپ پرهیز کرد تا ترجمه به صورت تفسیر در نیاید و رنگ تفسیری آن پرمایه تراز ترجمه نگردد. تفسیرهایی موجز و غیرمخل را باید در ترجمه راه داد و گرنه قرآن با اینگونه ترجمه‌های موجود و یا ترجمه‌هایی که سر می‌رسند قابل فهم نیست. در تفسیر "مواعب علیه" که خالی از اشکالات علمی نیست برای تحقق چنان ترجمه‌ای کوشش شده ولی مؤلف آن "ملا حسین کاشفی" آنرا از حال و هوای ترجمه به فضای تفسیر جابه جا کرده، و همچنین در تفسیر زواره‌ای.

ذوق و سلیقه مترجم و احاطه کافی او به زبان فارسی و آگاهی‌های قرآنی او می‌تواند چنان ترجمه‌ای را بارور سازد. گفتم مترجم، لکن باید گفت جمعی کارآمد در علم و فن و شیدای ترجمه قرآن فراهم آیند و با تشویق و تأییدهای مادی و معنوی آنانرا بر آن دارند که تمام اهتمام و فرصتهای خویش را در این راه مصرف دارند، و این کار به مرکز و مؤسسه عظیمی نیازمند است که اگر از مؤسسات پژوهشی کشور مجهزتر نباشد سطح آن فروتر از آنها نباشد، و گرنه با ترجمه‌هایی - که به صورت فردی انجام گرفته و یا می‌گیرد - رویاروی خواهیم بود که هر کدام داعیه صحت و مرغوبیت در سر داشته و یا دارند. لکن راه گشای مقصود نبوده و نخواهند بود.

اگر چه با ذکر این مطالب خواستیم اظهار نظر کنیم، لکن پیدا است که خود را از ترجمه‌ای مناسب برای قرآن ناتوان می‌یابیم و مترجمانی که هم خویش را در این راه مصروف داشته و می‌دارند ارج می‌نهم و مراتب تقدیر خود را تقدیم می‌دارم؛ ولی چون اصرار بر پاسخ بود سیاهه‌ای را که شایسته آن نبود تا به صورت اظهار نظر عرضه گردد پیشکش می‌کنم و از اینکه به علت تراکم اشتغالات و نارسایی های همه جانبه پاسخی مناسب نیاوردم پوزش می‌خواهم.

حسین استادولی

رعایت عنصر تفسیر در ترجمه اجتناب ناپذیر است، ولی کثرت و قلت آن بستگی به خود آیات دارد. برخی از آیات مربوط به معارف یا احکام شرعی یا وقایع اتفاقیه است که حتماً نیازمند به تفسیر و پاورقی نویسی است. ولی در برخی ترجمه‌های قرآن کریم دیده می‌شود که در موارد دیگر هم که فهم خواننده برای دستیابی به مطلب کافی است، اقدام به شرح و تفصیل و گشایش پراتز و غیره شده که البته چنین کاری لازم نیست.

دکتر عبدالکریم سروش

معنای این سؤال برای این جانب مبهم است. چنانکه در پاسخ سؤال دوم آورده‌ام، ترجمه خود نیز نوعی تفسیر است و لذا ترجمه را از تفسیر پیراستن، به معنی تفسیر را از تفسیر پیراستن است که سخنی تناقض آلود و امری ممتنع است.

بنظر میرسد سؤال صحیح اینست که چگونه تفسیر را (و ترجمه را) از دخالت پیش فرض‌های لازم برای تفسیر (و ترجمه) آزاد ساخت؟ جواب این است که این امر نه ممکن است و نه مطلوب. تنها کار لازم آن است که شخص پیش فرض‌های زبان شناختی و معرفت شناختی و... خود را بخوبی تنقیح کند و هر چه بیشتر در صیقل زدن و تصحیح آنها بکوشد و آگاهانه آنها را به کار گیرد و نه بر خود که بر خواننده خود هم آنها را آشکار کند و به عبث نکوشد تا ذهن خود را در وهم خالی کند و ترجمه بی بی مبنا عرضه کند که در آن صورت ترجمه بی بی معنا هم خواهد شد.

بحث‌های نیکویی که در باب تفسیر برای صورت گرفته، می‌تواند مدخلی معرفت شناختی برای ترجمه و تفسیر باشد.

دکتر یاحقی

هر ترجمه‌ای خود یک تفسیر است، نهایت تفسیری موجز و خلاصه. با انتخاب وجهی از وجوه قرآن - البته وجهی که به معنی اصلی بیشتر نزدیک باشد - و با دقت در کلمات و مقایسه ترجمه‌های کهن و کتب مخصوص لغت قرآن می‌توان برای هر کلمه تنها یک معادل انتخاب کرده و از پرداختن به تفسیر و مسائل جانبی اجتناب ورزید.

دکتر احمد احمدی

ترجمه یک تفسیر فشرده است و به عکس، تفسیر، مبسوط کلام است خواه به زبان اصلی و خواه به زبان ترجمه.

علی صفایی

همانطور که در اصل قرآن هیچ زبان شناس و ادیبی بی نیاز از تفسیر نیست، همینطور نباید توقع داشت که در ترجمه قرآن این بی‌نیازی صورت پذیرد. در هر حال قرآن ترجمه، تفسیر، روح، و نوری دارد که هیچکدام از دیگری بی نیاز نیستند و آنطور نیست که ترجمه جامع و درست جایگزین تفسیر شود و یا تعبیری مناسب، روح و نور قرآن را نشان می‌دهد، که هر کدام جایگاه خاص و روش

مخصوصی را می‌طلبد. ولی ترجمه باید تمامی معنای دریافتی و تمامی مفردات و ترکیب و روابط و جایگاه و فضای آیات و سوره‌ها را منعکس نماید تا در صورت تفسیر زیبایی و انسجام کلام معلوم و مشخص شود.

دکتر ابوالقاسم امامی

تفسیر اگر شرح لغوی است، ما را دریافتن معادلها کمک می‌کند. اگر مربوط به شأن نزول یا چیزهایی است که خارج از منطوق کلمات و عبارات قرآن است، جای آنها - چنان که گفته شد - در پانویس است، آنهم به اختصار و ایجاز. با توجه به این مطلب تفسیر دخالت چندانی در ترجمه نخواهد داشت.